

جلسه ۱

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا و نبينا ابوالقاسم محمد و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين لاسيما بقيه الله فى الارضين ارواحنا فداه و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

بعون الله تبارك و تعالى و به اسم الله تبارك و تعالى بحث الفائق را ان شاء الله از بخش دوم شروع مى كنيم. بخش اول را كه پارسال بحث كرديم. مثل اين كه برنامه حوزه مباركه اين است كه اين كتاب را به دو بخش تقسيم كردند. از ابتدا تا بحث سيره متشرعه يك بخش است و از سيره متشرعه تا پايان كتاب بخش دوم هست. آن چه كه بر عهده حقير گذاشته شده اين است كه بخش دوم را عرض بكنم فلذا از سيره متشرعه ما بحث را شروع مى كنيم. بحمدالله اساتيد معظم متعددى متكفل تدريس اين كتاب شدند و بخش هاى اول را مى فرمايند. برادرانى كه مايل هستند بخش اول را فقط بخوانند خب آن درس ها روى سايت و اين ها هست. جناب آقاى اثنى عشرى هم اطلاع كافي دارند از برنامه ها، مى توانند با مراجعه به ايشان كسب اطلاعات كنند. و قسمت دوم هم كه از سيره متشرعه باشد حالا ما عرض مى كنيم شايد اساتيد معظمى هم بفرمايند كه من اطلاع ندارم، شايد بخش دوم كلاس هاى ديگرى هم باشد. البته سيره متشرعه و بحث بعدى را ما پارسال خوانديم اما امسال چون از اين بخش قرار داده شده قهراً چند جلسه تكرر مباحثى است كه ما پارسال هم عرض كرديم. و لكن خب «هو المسك كلما كرته يتضوع» شايد يك تفاوت هاى در متن بين آن چه كه پارسال خوانده شد و امسال وجود داشته باشد. خب بحمدالله اين مباحث كه كمتر به آن عنایت شده بود و در كتب درسى متعارف حوزه مباركه علميه مورد بحث قرار نگرفته بود و حال اين كه از بسيارى از مباحث مطروحه كارآمدتر است و بيشتر مورد نياز است تا بعضى بخش هاى ديگر. از اين جهت خواندن آنها و اطلاع از آنها هم در درس سطح و هم در درس خارج يك امرى است لازم و بحمدالله حالا شوراي عالى يا مديريت محترم حوزه هم يك برنامه هاى را قرار دادند براى اين كه ان شاءالله اين مباحث هم بتواند مطرح بشود در مراكز علمى، محافل علمى، در درس هاى سطح، در درس هاى خارج تا كم كم ان شاءالله همانند ساير مباحثى كه در اثر تدريس و تدرس اين ها بحمدالله به قمه هاى از علميت و اتقان رسيده اند ان شاءالله اين مباحث هم در اثر همين تدريس و تدرس ها و مباحثات و فكر كردن ها هرچه بتواند ان شاءالله قوى تر بشود. بالاخره وقتى تحولى مى خواهد ايجاد بشود و يك نواقصى مى خواهد برطرف بشود كار از يك جايى بايد شروع بشود و اگر هميشه معطل

این بخواهیم بدانیم که آن کمال‌های خیلی بالا، آن‌ها را مطرح کنیم خوب نقص بشر، ضعف بشر معمولاً این اجازه را نمی‌دهد بنابراین هم از این که مدیریت محترم، شورای عالی محترم اهتمام کردند به این که این مباحث مطرح بشود و هم اساتید معظمی که قبول فرمودند که این مباحث را هم تدریس داشته باشند چه در سطح، چه در خارج و هم چنین از فضایی محترم، طلاب محترمی که برای تحقق این آرزو و این امر مهم اختیار کردند بر این که این مباحث را هم ان شاء الله همانند سایر مباحثی که در علم اصول و فقه ان شاء الله فرا می‌گیرند این مباحث را هم شرکت کنند، اهتمام داشته باشند، هم مطالعه داشته باشند، هم مباحثه داشته باشند، هم فکر کنند روی این مباحث، ان شاء الله این حرکت جمعی، مجموعاً باعث ارتقاء بشود، ان شاء الله هم برای کتب درسی ما و هم مباحثی که باید ان شاء الله طرح بشود. حالا در کنار این مباحث اصولی که در حقیقت حیث مقدمی و آلی دارد (آلی با همزه)، ان شاء الله فقه معاصر هم که دارد تدوین می‌شود، مباحث فقه معاصر که خیلی مهم است، ما بسیاری از مباحث مهمه‌ای داریم که جای آن در کتب درسی ما خالی است، فرض کنید مثل مسائل شخصیت‌های حقوقی، شرکت‌ها، بورس یا تأمین اجتماعی و... امثال این‌ها که با زندگی بشر این‌ها عجین شده اما فعلاً این مباحث در کتب درسی ما جای آن خالی است و بحث نمی‌شود، فضایی محترم این مباحث را نه در سطح می‌خوانند و نه معمولاً خیلی وقت‌ها سالیانی هم خارج شرکت می‌فرمایند ولی این مباحث طرح نمی‌شود. خوب بالاخره این یک فراقی است، یک نقصانی است که وجود دارد. بحمدالله شورای محترم و هم‌چنین مدیریت محترم این اهتمام را ورزیدند که بحمدالله تا می‌شود گام‌هایی برداشته بشود برای رفع این نقصان‌ها، همین که شما تلقی به قبول فرمودید، مشارکت می‌فرمایید و امسال این‌ها خودش باعث می‌شود که این راه هموار بشود، باز بشود و ان شاء الله به نتیجه برسد. این مباحث و طرح این مباحث هم بعضی مراجع بزرگوار که خدمت‌شان رسیدیم تأیید فرمودند و استقبال فرمودند مثل آیت‌الله صافی که پارسال مشرف شدیم خدمت‌شان، در مشهد مقدس خدمت آیت‌الله شبیری مشرف شدیم، خیلی استقبال کردند از این که این مباحث باید طرح بشود و مورد تدریس و تدریس واقع بشود. رهبری معظم همین طور خیلی، خودم حضور داشتم که جناب آقای اعرافی دام ظلّه این کتاب فائق را دادند دست آقا، فرمودند این کارهای اساسی باید انجام بشود و ایشان هم استقبال فرمودند که این کار باید در حوزه رونق پیدا بکند، گفتند این کارها باید انجام بشود. بنابراین امیدواریم که همه ما ان شاء الله گوینده و شنونده همه و همه بتوانیم. واقعه‌ش این بود که حالا یک دو سه هفته هم که تأخیر افتاد اولاً این کتاب چون تجدید نظر شده و اباحت اضافه‌ای که دارد چاپ آن یک مقدار تأخیر افتاده بود که ان شاء الله از فردا در دسترس آقایان قرار می‌گیرد. خوب کتاب آماده نبود. دو؛ این که من هم بالاخره بعد از این که دو تا

بحث داشتیم و دیگر سن من هم رفته بالا جزو پیران حساب می‌شوم یک مقداری دغدغه خاطر داشتم بر این که شاید نتوانیم ادای وظیفه درستی بکنیم. اما یک استخاره‌ای کردم دیدم خدای متعال یک تهدید عجیبی فرمودند، دیگر ترسیدم از این که بخواهم مخالفت بکنم. آیه شریفه این بود «و قال موسى إن تفكروا فإن الله غنى عن العالمين» **{چنین آیه‌ای به این صورت نداریم}** خب این یک تهدیدی بود که... بله نکردید که خدا به شما نیازی ندارد، خودتان... فلذا است که حالا امیدوارم که دعا بفرماید خدای متعال نیرو و نشاط عنایت بفرماید بتوانیم ان شاء الله این مباحث را در خدمت شما عزیزان ان شاء الله باشیم.

خب بحثی که شروع می‌شود بحث سیره متشرعه است. یکی از عناصری که در فقه من الطهارة الی الدیات فقها به آن استناد می‌فرمایند سیره متشرعه است ولی این دلیل در کتب اصولیه ما جهات مختلف آن مورد بحث قرار نگرفته که جهت مختلف آن تبیین بشود، فلذا این بحث از این جهت یک بحث نویی است که ولو از دیر زمان به سیره متشرعه در کتب فقهیه ما استناد می‌شده، از فقهای قدمای؛ شیخ مفید، شیخ طوسی رضوان الله علیهما و دیگران اما این که در علم اصول ابعاد این، خصوصیات این، شرایط استناد به آن، این‌ها مطالب نویی است که در کتب سابقین و این‌ها معمولاً به نحو مستوفی و کما هو حقه مطرح نشده، از این جهت اهمیت دارد.

خب مراد از سیره متشرعه چیست؟ مراد از سیره متشرعه این است که همه گروندگان به یک دین یا یک مذهب یا اکثر قریب به اتفاق گروندگان به یک دین و یک مذهب بما این که آن مذهب را قبول دارند و بما این که می‌خواهند اعمال‌شان بر طبق آن دین یا مذهب باشد یک روشی را و یک عملی را ملتزم به آن باشند و انجام بدهند. هر سیره‌ای که از گروندگان به یک دین یا یک مذهب صادر بشود که این صدور این فعل براساس این است که این دین را قبول دارند، این مذهب را قبول دارند ما به این می‌گوییم سیره متشرعه. بنابراین این‌ها مسلمان باشند و چون مسلمان هستند به یک عملی ملتزم هستند مثل این که همه مسلمین نماز صبح را دو رکعت بخوانند، همه مسلمین در یک شرایطی نماز ظهر را چهار رکعت بخوانند، این سیره متشرعه است بما هم مسلمون. یا این که ادیان دیگر؛ یهودی‌ها مثلاً ببینیم یهودی‌ها بما آنهم یهودی یک سیره خاصی دارند، یا بما آنهم مسیحیون یک سیره خاصی دارند و هکذا. بنابراین سیره متشرعه یک عنوانی است که شامل همه این‌ها می‌شود منتها آن که ما در این کتاب مورد بحث می‌خواهیم قرار بدهیم سیره مسلمون بما هم مسلمون و سیره امامیه بما آنهم تابعون للأئمة الهدی علیهم السلام هست. پس بنابراین تعریف روشن شد. حالا سیره متشرعه خودش دارای انقساماتی است. تارة می‌بینیم متشرعه یک

عملی را انجام می دهند و این عمل هیچ منشأ دیگری جز التزامشان به آن دین و آن مذهب ندارد یعنی ریشه‌های عقلایی ندارد که ما بگوییم به خاطر عقلانیتشان دارند انجام می دهند. فقط و فقط ریشه دینی و مذهبی است. مثل همین که دو رکعت نماز صبح خواندن، هیچ وجهی ندارد التزام به این جز این که از دین گرفتند، عقل، عادات، رسوم، سلاطین نمی تواند منشأ این باشد. یا مثلاً جهر قرائت نمازهای جهریه، اخفات در نمازهای اخفاتی اینها هیچ منشأیی جز این که از شرع گرفته باشند ندارند. این قسم اول، که این قدر متقین از سیره متشرعه است.

قسم دوم عبارت است از این که این روشی که دارند این حیث عقلایی شان هم اقتضای این جهت را دارد، بما آنهم عقلاء که برای زندگی خودشان تصمیماتی گرفتند، راه و روشی را قرار دادن اصل این براساس آن هست اما می بینیم که بعد از این که به یک دینی متدین شدند همان روش را هم دارند در این جا اعمال می کنند و از عملشان می فهمیم که فهمیدن همین روش عقلایی شان را صاحب آن شرع قبول دارد فلذا طبق آن عمل می کنند. مثل چی؟ مثلاً رجوع جاهل به عالم در بین عقلاء یک روش عقلایی است. افرادی که یک اطلاعاتی ندارند، تخصصی در یک امری ندارند دأبشان این است که به متخصص آن فن مراجعه می کنند. بیمار می شود به پزشک مراجعه می کند، می خواهد ساختمانی بسازد به مهندس و معمار و بنا مراجعه می کند و هکذا و هکذا. ما می بینیم همین عقلاء وقتی هم متدین هستند و مثلاً اسلام را قبول کردند برای این که بفهمند احکام شریعت چیست، خدای چه می خواهد، چی حلال است چی حرام است، می روند به علمای این دین مراجعه می کنند. همان روش عقلایی شان در آن امور، همین را به این جا هم سرایت دادند، این جا هم عمل می کنند و جوری است که می بینیم خودشان را در این صورت در درگاه خدای متعال معذور می بینند، و اگر نکنند خودشان را معاقب می بینند، مستحق عقوبت می بینند. از آنها پیدا است که این را از شریعت باز گرفتند. پس قسم دوم این است که یک روشی ما از متدینین می بینیم، از متشرعه می بینیم که اصل این از شریعت نیست، اصل آن دأب عقلایی بوده ولی این را در امور شریعت هم پیاده می کنند به نحوی که انسان می فهمد که این جواز سرایت این امر به امور شریعت را از شارع گرفتند، این هم می شود قسم دوم.

قسم سوم این است که یک عملی از عقلای متشرعه می بیند، می بیند همینهایی که مسلمان هستند، همینهایی که امامیه هستند یک عملی از اینها داریم می بینیم، یک عمل عقلایی ولی این که این را براساس شریعت دارند انجام می دهند نه، چنین چیزی از اینها احراز نشده بلکه احراز عدم آن شده. می گویند ما انجام می دهیم نه این که دین فرموده. مثلاً الان فرض کنید که سیره متعارف مردم این است که کت و شلوار می پوشند، این یک سیره‌ای است بما

هم این که عقلاء هستند و این مثلاً این لباس، این مدل پسندیده شده اعراف عقلائییه شده، اما هیچ کدامشان نمی گویند از باب این که امام صادق فرموده یا دین فرموده، نه. پس قسم سوم این است که ما یک روشی را از متشرعه می بینیم اما متشرعه این را براساس این که چون متدین هستند، این دین را قبول دارند انجام نمی دهند بما هم عقلاء انجام می دهند. این هم قسم سوم است.

آیا این قسم سوم نامش سیره متشرعه هست یا نیست؟ یعنی وقتی می گوئیم سیره متشرعه مسلّم قسم اول را می گیرد که گفتیم قدر متیقن است. قسم دوم را هم مسلّم می گیرد. اما آیا قسم سوم هم این اطلاق سیره متشرعه آن را می گیرد یا نه؟ ظاهر این است که این قسم سوم را نمی گیرد، چون وجهی هم ندارد، چون بما هم متشرعه انجام نمی دهند. و البته بعضی از اصولیین گفتند سیره متشرعه بالمعنی الأعم شامل این می شود یعنی آمدند سیره را تقسیم کردند؛ سیره متشرعه بالمعنی الأخص و سیره متشرعه بالمعنی الأعم، گفتند سیره متشرعه بالمعنی الأخص فقط آن دو، اما سیره متشرعه بالمعنی الأعم شامل این اخیر هم می شود، چون بالاخره این سیره آدم های متشرعه هم هست. حالا جعل اصطلاح که لا مناقشة فيه، دل شان خواست این جور هم بگویند مهم نیست. ولی آن که حجیت پیدا می کند و در فقه ما می توانیم به آن استناد بکنیم علی ضوء مباحثی که ان شاء الله بعداً می آید همان قسم اول و قسم دوم خواهد بود. حالا این مقداری که خواندیم تطبیق کنیم بعد ببینیم که...

س: حاج آقا قسم سوم در منظر و مرآی معصوم هم هست یا نه؟

ج: حالا ممکن است باشد، ممکن است نباشد.

«مقدمه: یتمسک فی الفقه و الاصول کثیراً بسیرة المتشرعة» هم در فقه و هم در اصول به طور فراوان به سیره متشرعه و هم چنین ارتکاز متشرعه. فرق سیره و ارتکاز این است که سیره آن است که در عمل خارجی آنها محقق شده و جریان پیدا کرده، ارتکاز هم این است که توی ذهن شان است ولو به عمل نیانجامیده، ولی در ذهن آنها یک مسأله ای است، یک مطلبی است. به آن می گوئیم ارتکاز متشرعه، به دیگری می گوئیم... آن که به عمل انجامیده به آن می گوئیم سیره متشرعه.

س: حجیت توی سیره به چی خورده؟ روی آن بحث می کنیم؟

ج: بله بعد می آید.

س: عمل به حجیت می شود یا آن چیزی که در ذهن است و از آن عمل شکل می گیرد؟

ج: نه، به هر دو. حالا این ها بحث هایش می آید.

پس فی الفقه و الاصول. در فقه مثل این که می گوئیم مثلاً جهر لازم است چون سیره متشرعه است و شارع ردع نفرموده. سیره متشرعه است معلوم می شود از شارع گرفتند. جای ردع نکردن این جا نیست. یا این که در اصول مثلاً می گوئیم خبر واحد حجت است، به چه دلیل؟ چون سیره متشرعه زمان ائمه این بوده که به خبر واحد تمسک می کردند برای اثبات گزاره های دینی و معلوم می شود پس این را هم از شارع گرفتند. این مسأله حجیت خبر واحد مسأله اصولیه. جهر در صلوات جهریه این مسأله فقهیه.

«و لأجل الإيضاح مدا؟؟؟ صحة الاستدلال بهما ينبغى البحث عنهما فى طى مقامات» برای این که اندازه صحت استدلال به سیره متشرعه و ارتکاز متشرعه روشن بشود و این که کجاها می توانیم استدلال کنیم، کجاها نمی توانیم، طى مباحث و مقاماتی باید بحث کنیم.

«المقام الأول تعريف سيرة المتشرعة: السيرة المتشرعية هي اتفاق جميع او جلّ اهل شريعة» نه یک عده پنج شش تایی، هفت هشت ده تایی، یا یک عده کمی، آن سیره متشرعه نمی شود. همه گروندگان یا جلّ شان. جلّ یعنی نزدیک به همه. اتفاق همه یا جلّ اهل شریعت یا اهل مذهب کالامامیه «بما هم اهل تلك الشريعة او المذهب على عمل خاص و المقصود بالبحث هنا خصوص سيرة المسلمين بما هم مسلمون» و هم چنین «اصحابنا الإمامية بما هم تابعون لرسول الله(ص) و الإئمة المعصومين عليهم السلام» پس تعریف روشن شد و این که مقصود به بحث در این کتاب فقط سیره مسلمین و سیره امامیه است. بعد می فرمایند «لعمل المتشرعة» به اعتبار منشأ عمل و خاستگاه عمل و آن چیزی که باعث شده این سیره را پیدا کنند «فروض ثلاثة. الفرض الأول ما لا منشأ له إلا جهة تشرعهم و تدینهم» فقط منشأ آن این است که تدین و تشرع شان به این دین یا این مذهب باعث شده. «و ذلك»...

س: که قدر متیقن باشد.

ج: که همان قدر متیقن باشد.

«و ذلك فيما اذا كان عملهم فى مسألة شرعية تعبدية» عمل شان مربوط باشد به یک مسأله شرعی تعبدی محض که «لیس له منشأ عقلائیة» اصلاً منشأ عقلائی ندارد. مثل چی؟ «كالجهر بقراءة الصلاة» منشأ عقلائی ندارد، عقل این

جا چی می تواند بگوید. فقط دریافت از شرع می شود. یا مثل این که عرض کردم نماز صبح دو رکعت، ظهر چهار رکعت و هکذا.

«الفرض الثانی: ما له منشأ عقلایی کالعمل بخبر الثقة» یا مثل عمل به قول فقیه و مجتهد «إلا أن استمرار العمل» اصل آن از چی نشأت گرفته؟ از حیث عقلایی شان. الا این که استمرار عمل بر طبق آن منشأ عقلایی در شرعیات «کان لأجل تشرعهم و تدینهم» اگر آن را استمرار بخشیدند در حوزه شرع، این براساس تشرع شان است، براساس تدین شان است، براساس اهتمام شان به احکام شریعت است. «و من جهة أنهم» و این استمرارشان از جهت این است که «أنهم» آن متشرعه «أحرزوا» احراز کردند «موافقة الشارع» که این احراز را از کجا به دست آوردند؟ «ولو من سکوته و عدم ردعه للبناء العقلایی» ولو منشأ آن این شده باشد که می گویند ما این بناء عقلایی را داشتیم، شارع هم در مرآء و منظرش بوده، شارع هم می دانسته اگر ما را نهی نکند و منع نکند ما همین روش را آن جا پیاده خواهیم کرد در عین حال حرفی نزده، ما از این می فهمیم قبول دارد. اگر می بینیم که مثلاً مردمان زمان امام صادق سلام الله علیه به جای این که بروند از امام صادق مسائل شان را سؤال کنند از زراره می پرسیدند، از ابوبصیر می پرسیدند، از افراد دیگر می پرسیدند، محمد بن مسلم و کذا، امام هم می دانند این جوری است و هیچی هم نمی گویند، خب از همه این ها معلوم می شود این مرضی امام صادق است. از همین می فهمند این راه راه شرعی است.

س: خب همان سیره عقلایی شد، به همان ملاک حجت است.

ج: نه از این به بعد می شود چی؟

س: می دانم، دیگر چیز خاصی آن جا...

ج: پس اول ایشان اگر بناست صحبت بشود.

س: حاج آقا این سیره عقلاء به معنای دوم با تقریر معصوم چه فرق می کند؟

ج: با چی؟

س: با تقریر معصوم که از سنت است؟

ج: از تقریر معصوم می فهمند این حجت شرعی است، می فهمند شارع این را قبول دارد.

س: فرقشان چی شد؟

ج: در تقریر لازم نیست سیره باشد یک نفر هم یک کاری انجام بدهد امام ساکت باشد می شود تقریر. این جا نه، یک عمل همگانی است، جلّ مردم یا کل مردم دارند یک کاری می کنند، امام هم اطلاع دارد که این ها دارند این کار را می کنند و این را دارند به شرع هم می آورند یا در معرض این است که در شرع هم همین کار را بکنند، هیچی نمی فرمایند.

س: پس تقریر اعم شد؟

ج: تقریر است اعم است. بله.

خب این جا... حالا ما در زمان خودمان که می بینیم با معصوم معاصر نیستیم به این معنا که در بین ما باشند. الحمدلله معاصر هستیم ولی جوری نیست که ما بشناسیم. حالا آن زمان ها که امام ظاهر بودند و در بین مردم به طور ظاهر زندگی می فرمودند اگر یک سیره متشرع‌ای را ما ببینیم و احتمال بدهیم این ها علیرغم این که بسیار مقید به شرع هستند و تا از شرع نفهمند توی این امور این کار را نخواهند کرد می بینیم دارند این کار را می کنند. از این می فهمیم که این ها تلقی از شرع کردند یا به این که روایتی بوده، بیانی بوده، یا به این که دیدند ردع نکرده از همین فهمیدند که شارع قبول دارد. پس ما الان به چی تمسک می کنیم، به سیره متشرع تمسک می کنیم. به سیره متشرع که می دانیم بماهیم متشرعون دارند این کار را می کنند. چه جور این بماهیم متشرعون را می توانیم تصور بکنیم؟ به این که یا روایتی به دستشان رسیده بوده، و یا این که در مرآء و منظرشان بوده و آن ها ردع نکردند.

«الفرض الثالث: ما له منشأ عقلایی و كان العمل على طبقه في الشرعيات لذلك الداعي العقلایی» اگر توی شریعات هم عمل می کنند برای همان داعی عقلایی و انگیزه عقلایی شان است. «لإجل الغفلة عن احراز الموقف الشرعی» اصلاً توی ذهن شان نیامده که راجع به این برویم سؤال بکنیم. روی روال عادی، مثلاً خیلی از چیزها را مردم توی ذهن شان نمی آید مسأله بیابند سؤال بکنند، احتمالش نیست، اصلاً غفلت دارند که این هم شاید اشکال داشته باشد فلذا نمی روند سؤال بکنند. یک دأب عقلایی دارند همان جور عمل می کنند. مثلاً الان مراجعه... حالا متدینی که آمدند توی حوزه و بالاخره پای این مسأله می نشینند و این ها یک حرفی، اصلاً توی ذهن عامه مردم می آید که مثلاً

پول برود توی بانک بگذارد و بعد برود بگیرد اشکال شاید داشته باشد؟ اصلاً توی ذهن عامه مردم چنین چیزی نمی‌آید. بگویی اصلاً تعجب می‌کنند.

س: حاج آقا با این تقریری که دارید اگر غفلت نوعیه باشد و باز معصوم دخالت نکند...

ج: بله حالا سوم همین است که طبق یک چیزی عمل می‌کنند اما غافل هستند از این که این آیا شرعی است یا شرعی نیست. این جا می‌شود چیز عقلایی ولی.... دارد از متشرعه سر می‌زند اما نه بما هم متشرعه بلکه بما هم عقلاء.

س: چون غفلت نوعی وجود دارد و اگر اهتمام مولا باید اتخاذ موقف می‌کرده و نکرده...

ج: این‌ها را کار نداریم ما می‌خواهیم بگوییم...

س: خصوصاً متشرعه...

ج: ما می‌خواهیم ببینیم سیره متشرعه می‌شود یا نه. داریم این را می‌گوییم. حالا این در این صورت آیا چه می‌شود؟ آیا به عنوان سیره عقلائیه می‌توانیم چیزی از آن استفاده کنیم یا نه؟ آن امر آخر. اسم این دیگر سیره متشرعه نیست.

س: استاد این تقسیم نشان نمی‌دهد که سیره متشرعه سه قسم است،؟؟ / سیره متشرعه در سه؟؟

ج: نگفتیم سیره متشرعه سه قسم است. گفتیم عمل متشرعه سه قسم است. «لعمل المتشرعه باعتبار منشأه ثلاثة اقسام» متشرعه سه جور عمل دارند، این آدم‌های متدین سه جور عمل دارند. دو جور آن اسمش می‌شود سیره متشرعه.

س: این جور نمی‌شود، می‌شود سیره متشرعه، قدر متیقن می‌شود، بعد می‌شود سیره عقلایی و عرف.

ج: نه،

س: یعنی به هر سه تا ممکن است گفته باشند. استعمال...

ج: نه، آن قسم دوم چی بود؟ حدوث آن بما هم عقلاء بود، استمرار آن بما هم متشرعه است. استمرار آن در حوزه شرع است. می‌گویند درست است ما خودمان به خبر تقه توی کارهای خودمان عمل می‌کنیم، اما الان احکام

شریعت را هم با خبر ثقه تحصیل کنیم، اعتماد کنیم بر این که ثقه‌ای که می‌آید می‌گوید امام صادق این جور فرمود، فلان چیز واجب است یا فلان چیز حرام است. خب الان بما انهم متشرعه در حوزه شرع به همان سیره عقلاءشان عمل می‌کنند. پس از این به بعد می‌شود سیره متشرعه بما هم متشرعه.

خب «الفرض الثالث ما له منشأ عقلائی و كان العمل على طبقه في الشرعیات لذلك الداعی العقلائی و لإجل الغفلة عن احراز الموقف الشرعی» به خاطر این که غفلت دارند یا «أو یحتمل فيه ذلك على الأقل» یا لا اقل ما احتمال می‌دهیم غفلت داشتند. احراز نکردیم که بما انهم متشروعون دارند عمل می‌کنند. پس بنابراین صورت سوم خودش در حقیقت دو صورت است؛ می‌دانیم عمل متشرعه است، و می‌دانیم که اصلاً از این جهت غافل بودند که از شارع بگیرند.

دو: عمل متشرعه هست اما شک داریم که آیا از شارع گرفتند یا نه؟ مشکوک است. یک قرینه‌ای، شاهدی، چیزی نیست که به ما بفهماند که این براساس این که از شرع گرفتند. احتمال هم دارد که غافل بودند. هر دو می‌شود قسم سوم و این شئت بگو چهار قسم است که یک جایی می‌دانیم از شرع نگرفتند، یک جا مشکوک است از شرع گفتند یا نه.

«و الفرض الأخير» که خودش دو صورت داشت «على تقدير وقوعه خارج عن السيرة المتشرعية» این از اصطلاح سیره متشرعیه در حقیقت خارج است «فإنه ليس عمل المسلمين مثلاً بما هم مسلمون و متدینون» چون عمل مسلمون بما هم مسلمون نشد، بما هم عقلاء شد.

س: ??? ینبغی ??

ج: بما هم عقلاء کاری نداریم.

«بل هو مندرج فی سیره العقلائیة» این مندرج در همان سیره عقلائیة است، بما هم عقلاء دارند انجام می‌دهند. «و تثبت حجیته بما تقدم فی بحث حجیة سیره العقلائیة» این از باب سیره متشرعه حجت نمی‌شود، اگر بخواهد حجت بشود از باب سیره عقلاء است که بله در مرآء و منظر مردم بوده، مردم هم غافل بودند که از شارع بروند سؤال کنند، خب اگر شارع قبول ندارد باید بفرماید و چون نفرموده پس معلوم می‌شود قبول دارد، به همان بیاناتی که در سیره عقلائیة گفته می‌شود.

س: ??? فرق شان باشد،؟؟

ج: این عقلایی که می‌گوییم یعنی آدم‌هایی که عقل دارند. ممکن است آن سیره‌شان... حتماً لازم نیست که منشأ آن عقل باشد، ممکن است سلائق عقلایی باشد، ممکن است دأب‌شان باشد، ممکن است تقلید باشد. این‌ها را در بحث سیره عقلاء آن جا گفتیم.

«و المتیقن من عنوان سیرة المتشرعیة فی کلمات الاعلام هو الفرض الأول» اگر مثلاً توی مکاسب بگویید شیخ فرموده «لسیرة المتشرعة» آن که مسلم است آن اولی را می‌خواهد بگوید. «و أما الثانی فلم یعلم شموله له» اما دومی نمی‌دانیم آیا سیره متشرعه بر آن هم صادق هست یا نه. «نعم قد یطلق علیه عنوان السیرة و یسمى بالسیرة المتشرعیة بمعنی الأعم» من پس این جا یک اشتباهی کردم، این طور توی حافظه‌ام بود که این جور گفته شده. قسم دوم را می‌گوید بعضی‌ها می‌گویند سیره متشرعه به معنای اعم. قسم سوم را اصلاً هیچ کس نمی‌گوید سیره متشرعیه. «نعم قد یطلق علیه عنوان السیرة» بر این قسم دوم «و یسمى بالسیرة المتشرعیة بالمعنی الاعم فی قبال الفرض الاول الذی یسمى بالسیرة المتشرعیة التی بالمعنی الأخص».

س: با این صحبتی که شد استعمال را شما توسعه دادید، گفتید سیره متشرعه در سیره متشرعه و اعم از آن یعنی سیره عقلایی هم استعمال شده.

ج: نه، جایی که سیره عقلایی باشد و ادامه‌اش بما أنهم متشرعون باشد.

«و لا یهمنا البحث عن اصطلاح السیرة المتشرعیة هل یراد به خصوص الأول أو ما یعم الثانی» این برای ما مهم نیست که حالا بگوییم اصطلاح سیره متشرعیه آیا خصوص اولی است یا شامل ثانی هم می‌شود؟ برای این که یک جعل اصطلاح است، بحث علمی نیست. «و إنما المهم البحث عن حجیتها بالمعینین» آن که مهم است این است که ببینیم سیره متشرعه به این دو معنا؛ اول و ثانی حجیت دارد یا حجیت ندارد؟ این مهم است.

خب «المقام الثانی حجیة السیرة المتشرعیة»... گمان می‌کنم که امروز بر همین بسنده کنیم چون آقایان کتاب ندارند. ان شاء الله از فردا که کتاب دارند ان شاء الله. و صلی الله علی محمد و آله.